



فلسفه تنها یکی از چهار قسم تفکر است

چند سال پیش، قصد داشتم رساله‌ای با عنوان «درباره فلسفه» بنویسم درباره اینکه «فلسفه چیست؟» از این رو، به بعضی از آثار مراجعه کردم که از قضا، یکی از آنها رساله «فلسفه چیست؟» هایدگر بود. این کتاب، عبارت‌های مشکلی داشت و من با توجه به آشنایی اندکی که با فلسفه اسلامی داشتم می‌خواستم این اثر را با اصطلاحات خودمان ترجمه کنم. از آنجایی که من نوشته‌هایم را چندین بار می‌خوانم و در نهایت هم نمی‌پسندم و آن را رها می‌کنم از قضا، این رساله را زیاد نخواندم و آن را از فرانسه ترجمه کردم چراکه آلمانی نمی‌دانستم. قصدم از بیان این جزئیات این است که بگویم در ترجمه این اثر چندان دقت به خرج ندادم.

یکی از دوستان من که از اصحاب بزرگ تفکیک است، همه جا این گفته مرا نقل می‌کند که از قول هایدگر نوشته‌ام: «فلسفه به ذات یونانی است.» از این رو، چندین بار، پیرامون این نقل قول، با هم بحث کردیم و من حس کردم از هم دور نیستیم اما دو چیز می‌فهمیم و لااقل دقیقاً یک چیز نمی‌فهمیم.

اما پاسخی که هایدگر در توضیح این نقل قول می‌تواند بگوید این است که «تفکر» با «فلسفه» تفاوت دارد. او در رساله «فلسفه چیست؟» از چستی تفکر نمی‌گوید؛ اینجا صحبت از «چستی فلسفه» است و این نکته را در دوران پیری خود گفته است.

اغلب فیلسوفان دوران فکری «یک» و «دو» و «سه» دارند. کمتر فیلسوفی است که یک و دو نداشته باشد، البته ارسطو از آن فیلسوفانی است که یک و دو نمی‌پذیرد؛ اما اخیراً که آثار او را مرور کردم دریافتم که اگر کسی بخواهد بهانه‌گیری کند می‌تواند برای ارسطو نیز، یک و دو قائل شود. ما افلاتون، ابن‌سینا، ملاصدرا، هگل، مارکس و معروف‌تر از همه هایدگر «یک» و «دو» نیز داریم.

هایدگر به چهار نحوه «تفکر» قائل است و فلسفه را یکی از انواع تفکر و شاید مهم‌ترین می‌داند، آن هم از آن جهت که تاریخ غربی براساس آن ساخته شده است. و در نظر هایدگر اروپا «مسئله» است و از اهمیت برخوردار است.

تفکر چهار صورت دارد؛ نخست «شعر» است. وقتی از شعر سخن می‌گویند، شامل همه هنرها می‌شود و شعر همیشه وجود داشته است. بشر از ابتدا با شعر زیان گشوده است، بنابراین، بشر از ابتدا متفکر بوده است و تفکر اختصاص به یونانیان و هیچ قوم دیگری ندارد. آدمی از آن حیث که آدمی است، متفکر است.

دوم، «تفکر دینی» است. بنابراین، کتاب آسمانی عین تفکر است. وجه سوم تفکر، «فلسفه» است که البته آن را مهم و مؤثر می‌داند و بالاخره چهارمین صورت تفکر «حکمت و سیاست» است. وقتی از حکمت و سیاست می‌گویند آشکارا نظر به لائوتسه و کنفیوس دارد. بنابراین، سیاست به معنی بنیانگذاری نیز، یک نحوه از تفکر است.

«فلسفه» تنها نحوه‌ای از تفکر است که از قضا، اروپا با آن ساخته شده است و نه همه تفکر. همه تفکر از آن همه آدمیان است و همیشه بوده است.